

پیامدهای اجتماعی و سیاسی نفوذ روسیه در سرزمین‌های شمالی ایران (میانه قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی)

سید عباس‌علی رضوی پیرانشاهی^۱

تاریخ وصول: ۹۵/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۹

چکیده:

به دنبال گسترش صنعت و تجارت در اروپا و تشدید و گسترش آن در مشرق زمین، روسیه نیز، نمی‌خواست از این جریان عقب بماند. اگر چه ارتباط تجاری روسیه با ایران به دوران پیش از صفویه برمی‌گردد؛ اما با توجه به طرح دستیابی به آب‌های آزاد (خلیج فارس) که از زمان "پتر کبیر" در دستور کار روسیه قرار داشت، از زمان قاجار طی عهدنامه‌های گلستان، ترکمن‌چای و آخال توانست مناطقی را از ایران جدا کند. این سرزمین‌های جدا شده از ایران، به یکی از اصلی‌ترین مستعمرات روسیه تبدیل گردیدند؛ اما نفوذ روسیه در ایران به این مناطق محدود نماند و با تمام توان شروع به نفوذ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در دیگر مناطق شمالی ایران کرد؛ به طوری که گیلان تبدیل گردید به دروازه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران با روسیه و به تبع آن اروپا! این موضوع گذشته از پیامدهای منفی، پیامدهای مثبتی را به دنبال داشت مهاجرت اتباع ایرانی به روسیه و برعکس، گسترش اندیشه‌های آزادی‌خواهی در ایران، گسترش روحیه‌ی بیگانه‌ستیزی میان ایرانیان (جنبش جنگل) و اینکه انقلابیون ایران سلاح خود را از روسیه به ویژه قفقاز تهیه می‌کردند! اندیشه‌ی مدرن، تأسیس مدارس جدید و سوادآموزی حتی در میان دختران، جنبش تنباکو، مشروطه‌خواهی و ... پیامدهای این ارتباط بودند

کلمات کلیدی: ایران، روسیه، پیامدهای اجتماعی، تجارت، سرزمین‌های شمالی ایران

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر a_razavi62@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

با توجه به تعریفی عام از "توسعه" و "تحول اجتماعی"، با استناد به شواهدی متقن و بنابر تعریفی عام از توسعه و عملکرد روسیه در ایران قرن ۱۹ و ابتدای ۲۰ میلادی (که از پی می‌آید) می‌توان گفت؛ که چگونه نفوذ روسیه در سرزمین‌های شمالی ایران - علی‌رغم نیات استعماری آن - در "توسعه" و عدم توسعه (رشد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) ایران تأثیرگذار بوده است! "مصطفی از کیا در نتیجه‌گیری خود از بحث توسعه، توسعه را به معنای کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی‌شدن بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری، تعریف می‌کند. بنابراین توسعه، فرآیندی همه‌جانبه است (نه فقط توسعه اقتصادی) که معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه (به‌عنوان لازم و ملزوم) است. بنابراین اطلاق "توسعه" و "عدم توسعه" به یک کشور منوط به داشتن و یا نداشتن ویژگی‌های است:

- ۱- پایین بودن سطح و کیفیت زندگی مردم
- ۲- بیکاری و کم‌کاری و پایین بودن میزان بهره‌وری کار (نیروی کار)
- ۳- وابستگی زیاد به تولیدات کشاورزی و یا صادرات مواد اولیه (منابع طبیعی)
- ۴- وابستگی اقتصادی و آسیب‌پذیری در روابط بین‌المللی
- ۵- ساختار سیاسی و حکومتی نامناسب و ناکارآمد
- ۶- شاخص‌های اجتماعی شامل الف) نابرابری اجتماعی؛ ب) ضعف طبقات متوسط؛ ج) بی‌سوادی؛ د) مشکلات بهداشتی و درمانی

از جمله شاخص‌های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه‌یافتگی می‌توان این موارد را برشمرد: الف) شاخص درآمد سرانه؛ ب) شاخص برابری قدرت خرید؛ ج) شاخص درآمد پایدار؛ د) شاخص‌های ترکیبی توسعه؛ و) شاخص توسعه انسانی. این شاخص در سال ۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحد معرفی گردید که بر اساس این شاخص‌ها محاسبه می‌گردد: درآمد سرانه واقعی (بر اساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (در بدو تولد) و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه رفتن افراد است (دانشور، ۱۳۸۶). ایران از دورترین اعصار ارتباط همه‌جانبه‌ای با کشورهای همسایه خود و به ویژه روسیه داشته است، اما روابط مستمر و تأثیرگذار با روسیه، از زمان قاجاریه (۱۷۲۵ تا ۱۹۹۴ میلادی) آغاز گردید. ارتباط تجاری ایران و روسیه از طریق مازندران و گیلان، پیش از قرن ۱۹ میلادی، کم و بیش بر یک خواست دوطرفه استوار بود. اما با گسترش اقتصاد سرمایه‌داری و صنعت، کشورهای اروپایی تداوم

حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را منوط به نفوذ و تسلط هر چه بیشتر در سرزمین‌های دیگر به ویژه ایران و هندوستان می‌دیدند! روسیه که در همسایگی ایران بود، نفوذ و تسلط بر ایران را برای رشد اقتصادی و قدرت سیاسی خود ضروری می‌دانست! ضعف حکام ایران به ویژه از دوران صفویه، این امکان را هر چه بیشتر برای روس و انگلیس فراهم آورد! اگر چه قاموس این عملکردها، استعماری بود، اما ایران نیز - بنا به جبر تاریخ - توانست از این پدیده، گذشته از بار منفی آن، از دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی آن بهره‌مند شود!

روسیه پس از تسلط بر بخش‌هایی از قلمرو ایران، به همین بسنده نکرد و به دنبال منتفع شدن هر چه بیشتر، روابط تجاری خود را با ایران تداوم بخشید. این روابط روسیه با ایران، باعث تبادل فرهنگی میان دو کشور گردید و در بیداری افکار سیاسی ایرانیان تأثیرگذار بود. در زمینه‌ی تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای موسوم به "جهان سوم" و چگونگی روابط کشورهای متروپل با آنها - قرن نوزدهم و بیستم - دو دیدگاه عمده وجود دارد: یکی، دیدگاهی که عملکرد کشورهای متروپل را تحول‌گرا و توأم با نوسازی و عمران و ایجاد تحول - در سرزمین‌های دیگر - می‌داند. این دیدگاه، بر آن است که؛ کشورهای سرمایه‌داری به جهت منتفع شدن، تلاش دارد تا کشورهای ضعیف را به خود وابسته کنند، و در این وابستگی نگه دارد (دیدگاه وابستگی) این دیدگاه مباحث خود را در سطح بسیار کلی و انتزاعی مطرح می‌کند؛ و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کهنه‌ی این جوامع را عامل عقب‌ماندگی و تنزل آنها می‌داند، و تنها راه نجات و ترقی آنها را تقلید و پیروی - وابستگی - از جوامع غربی می‌داند! دیدگاه دیگر (استعماری) مباحث خود را به گونه‌ای منفرد و تاریخی طرح کرده و عامل عقب‌ماندگی جوامع مذکور را روابط نامتقارن و ناعادلانه و استعماری آنها با جوامع صنعتی می‌داند مبدع این نظریه مارکسیست‌ها هستند. نظریه‌ی معروف "فرانک" (آندره گوندار فرانک، ۲۰۱۰)، در مورد روابط استعماری انگلیس - هند و نقش آن در عقب‌ماندگی هند، از معروف‌ترین این مکاتب است. واقعیت این است که اروپائیان بدنبال پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی - قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی - خود و تحولات حاصل از آن، به دنبال گسترش حوزه‌ی نفوذ خود در جوامع آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین و استیلای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر این جوامع، به این نتیجه رسیده‌اند که باید این جوامع را عقب نگه داشت! یعنی آنها را مستعمره و به کشورهای صنعتی وابسته کرد. البته باید در نظر داشت که عملکرد و مدل‌های استعماری در هر زمان و از یک کشور به کشور دیگر متفاوت بوده است. نظریه‌ی "وابستگی" به

بررسی توسعه‌نیافتگی جوامع عقب‌مانده می‌پردازد و ریشه‌های توسعه‌نیافتگی را عوامل داخلی کشورهای توسعه‌نیافته، نمی‌داند، بلکه بر این باورند که "باید ریشه‌های نابرابری و فقر کشورهای توسعه‌نیافته" را در نظام "اقتصاد جهانی" و ممالک متروپل جستجو کرد. چرا که این نظام نوعی رابطه‌ی وابستگی و استثمار را به جای روابط عادلانه‌ی اقتصادی بین این دو جوامع برقرار نموده و باعث دو قطبی شدن کشورهای جهان و گسترش نابرابری و ناامنی شده‌اند.^۱ "نظریه‌ی وابستگی، راه توسعه را برای کشورهای جهان سوم، قطع وابستگی از طریق اصلاح و عادلانه شدن نظام اقتصاد جهانی می‌داند"^۱ (احمدیان‌راد، ۱۳۹۰).

در مورد پدیده‌ی استعمار، گذشته از اینکه برخی آن را مثبت و برخی منفی برآورد می‌کنند! نظرگاه‌هایی نیز بر این دیدگاه اصرار دارند؛ که دوران استعمار به سر آمده است! در مقابل دیدگاهی دیگر بر آن است که استعمار با عملکردهای نو و غیر آشکار هنوز ادامه دارد و نمی‌توان پایانی برای آن متصور بود! از آنجا که به توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی، توسعه‌ی انسانی هم می‌گویند، توسعه‌ی اجتماعی در جوامعی پدیدار می‌شود که دارای (۱) عدالت اجتماعی؛ (۲) انسجام اجتماعی؛ (۳) افزایش کیفیت زندگی (ارتقاء و افزایش تسهیلات و خدمات زیربنایی، شامل آموزش، بهداشت، حمل و نقل، ارتباطات، تغذیه و ...) باشند؛ و انتظار می‌رود که هر سیستم اجتماعی به ارائه‌ی خدمات با کمیت و کیفیت مناسب بپردازد، به طوری که امکان دسترسی همه‌ی افراد جامعه به این تسهیلات فراهم گردد؛ (۴) رشد اقتصادی آن جامعه، در جهت ارتقای زندگی انسان صورت گرفته باشد. به عبارت دیگر: توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که از طرفی پیشرفت در همه‌ی زمینه‌ها هماهنگ و متعادل باشد و از سوی دیگر به حفاظت از محیط زیست توجه شود. در توسعه‌ی پایدار با جلوگیری از استفاده‌ی نادرست از منابع طبیعی، پرهیز از تخریب طبیعت و حفظ میراث‌های فرهنگی، حق نسل‌های آینده نیز حفظ می‌شود. بنابراین اگر چه ایران تحت تأثیر نفوذ کشورهای استعماری در زمینه‌های اقتصادی و تجاری خواهان پیشرفت بود، اما به دلیل عدم رعایت عوامل ذکر شده، نتوانست در مسیر "توسعه‌ی پایدار" قرار گیرد! در این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی و به شیوه‌ای کتابخانه‌ای تهیه شده است، سعی بر این است تا با توجه به این مفاهیم و شاخص‌ها، پیامدهای نفوذ روسیه در ایران بپردازد؛ و اینکه تا چه حد و تحت چه شرایطی این

^۱ این نظریه بیشتر از طرف مارکسیست‌ها مطرح شده است، بنابراین برای اطلاعات بیشتر در این زمینه باید به آثار آنها (مارکس و لنین و ...) مراجعه کرد.

پیامدهای مثبت و منفی برای ایران به دنبال داشته است! به عبارت دیگر، آیا نفوذ روسیه در سرزمین‌های شمالی ایران، در توسعه اقتصادی و تحولات اجتماعی ایران مؤثر بوده است؟ چگونه و در کدام زمینه‌ها؟ و یا اینکه حضور روسیه چگونه در بیداری افکار و اندیشه مردم ایران (عموماً مناطق شمالی) مؤثر بود؛ و ایرانیان چگونه از حضور روس‌ها بهره‌مند شدند؟

در این زمینه منابع فراوانی وجود دارد که می‌توان به آنها استناد کرد مانند؛ "کتاب آبی" که مربوط به اسناد محرمانه‌ی وزارت خارجه‌ی بریتانیاست. "کتاب نارنجی" مربوط به اسناد محرمانه‌ی وزارت خارجه‌ی روسیه است؛ و یا کتاب روابط بازرگانی روس و ایران (۱۹۲۸-۱۹۱۴) نوشته مروین ل. انتنبره ترجمه‌ی احمد توکلی. از آنجا که نویسنده به منابع و اسناد روسی دسترسی داشته است، کتابی است بسیار ارزشمند. دو کتاب دیگر در این زمینه (۱) شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی، نوشته‌ی کنسنتکو کاپیتان ماژور، از مأموران روسی است که در اواسط قرن ۱۹ میلادی به این مناطق سفر کرد و دیده‌ها و یافته‌های خود را بسیار دقیق و همه‌جانبه برای وزارت خارجه‌ی روسیه گزارش کرده است. این کتاب را مادروس داودخانف ترجمه کرده است. البته نمی‌توان پذیرفت که این همه‌ی آن چیز است که به وزارت متبوع خود ارائه داده است! در مقابل این، کتابی است به نام سیاحت‌نامه‌ی درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه‌ی فتحعلی خواجه نوری. این کتاب شرح سفر یک ساله‌ی نویسنده؛ آقای آرمینوس وامبری است که از طرف دولت انگلستان در کسوت یک درویش مسلمان سنی به آسیای میانه با مشقات فراوان سفر کرده و دیده‌ها و یافته‌های خود را به وزارت مستعمرات بریتانیا گزارش داده است! و احتمالاً آنچه به نشر رسیده است همه‌ی آن کتاب نیست! کتاب "خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)" نوشته‌ی آ. بلینتسکی به ترجمه‌ی ارزشمند پرویز ورجاوند؛ که شرح ارزشمندی در مورد مناطق شرقی دریای خزر که به تسخیر روسیه درآمدند و چگونگی اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنجا را به تفصیل بیان کرده است. کتاب "تاریخ روابط خارجی ایران"، به قلم عبدالرضا هوشنگ مهدوی، از منابع ارزشمند در این رابطه است که به شرح روابط ایران و روسیه از آغاز تا کنون پرداخته است و ...

۱- رشد صنعت و پیامدهای آن

تحولات صنعتی اروپا (قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی) کمتر از یک قرن چهره‌ی جهان را دگرگون کرد! و تغییر و تحولات فراوانی را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در زندگی بشر بوجود آورد. صنعتی‌شدن و تأسیس کارخانه‌های جدید، چند نیاز اساسی را به دنبال داشت: (۱) نیاز به مواد اولیه، (۲) نیاز به نیروی کار ارزان، (۳) بازاری برای فروش تولیدات انبوه! از آنجا که بازارهای اروپا به سرعت اشباع شد و زمین و معادن توان تأمین مواد اولیه‌ی کارخانه‌ها را نداشتند، صاحبان این صنایع در پی یافتن کارگران ارزان و تهیه‌ی مواد خام و بازارهایی برای فروش تولیدات خود، راهی سرزمین‌های دیگر شدند. این موضوع اگر چه پیامدهای مثبتی در اروپا و جهان به دنبال داشت، اما دگرگونی‌های ناخواسته و ویرانگر کشورهای "جهان سوم" نیز ریشه در همین دوران دارد. ماشینی شدن که در بسیاری موارد رفاه انسان را به دنبال داشت، باعث پیدایش و رشد بورژوازی صنعتی گردید، که حیات آن بسته به سود و سود هر چه بیشتر بود. هر چه تلاش برای کسب این سود بیشتر می‌شد، حرص و آز ناشی از کسب آن، انبوه بیشتری از مردم را در تنگناهای ناخواسته فرو می‌برد. ماحصل گسترش سرمایه‌داری در جهان، پیدایی استعمار و زندگی سخت‌تر، برای مستعمرات بود.

این موضوع شامل روسیه نیز می‌شد که همچون یک کشور استعماری سعی در نفوذ در دیگر کشورها بویژه سرزمین‌های همسایه‌ی خود (ایران، افغانستان، هند و ...) داشت. روسیه خیلی پیش از دستیابی به تولید ماشینی و صنعتی‌شدن، سودای تسلط بر سرزمین‌های منتهی به خلیج فارس را در دستور کار خود داشته است (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۸-۳۰). با این حال، شواهدی دال بر پیامدهای مثبت ناشی از نفوذ روسیه در سرزمین‌های شمالی ایران نیز وجود دارد! به عبارت دیگر؛ عملکرد روسیه در ایران اگر چه استعماری و تجاوز کارانه بود، اما به لحاظ اقتصادی و اجتماعی، پیامدهای مثبتی نیز به دنبال داشت! البته این بهره‌مند شدن، نشانگر تحول‌خواهی مردم ایران در این مقطع زمانی نیز بود! اگر مردمان ایران به این دگرخواهی نرسیده بودند نمی‌توانستند از وجود روسیه بهره‌ی مثبت کسب کنند! رونق سریع مناسبات سرمایه‌داری در روسیه در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ میلادی که با منسوخ شدن اصول سرواژ شدت گرفته بود، نیز مزید بر آن می‌شد، که روسیه چشم از مناطق شمالی ایران بردارد. کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی در روسیه در حال رشد بودند، نساجی، مهم‌ترین صنعتی بود که با سرعت توسعه می‌یافت؛ بنابراین رشد اقتصادی در روسیه، بازارهای تازه‌ای را برای فروش تولیدات خود، همچنین تهیه‌ی مواد

اولیه و نیروی کار و وسایل ارتباطی و حمل و نقل را طلب می‌کرد عمل کرد روسیه برای دستیابی به نیازهای خود، با کشورهای استعماری دیگر متفاوت بود! به این شکل که روسیه به جای وابسته کردن سرزمین‌ها - مد نظرش - به خود، تلاش می‌کرد تا آن مناطق را اشغال و از آن خود کند! یعنی همان کاری که در تقابل با انگلستان در شمال ایران کرد و مناطق شمالی کرانه‌های غربی و شرقی دریای خزر را تصاحب کرد! "در این رابطه نه حکام بخارا و نه امیران محلی سرزمین‌های شرق خزر (حکام آسیای میانه که تا این زمان کم و بیش تحت فرمان شاهان ایران بودند) و نه ارتش ایران، نتوانستند مانع پیشروی روسیه شوند" (شمیم، ۱۳۸۳: ۲۵۴). روسیه با کمترین هزینه به آنچه خواسته بود دست یافت. با الحاق این سرزمین‌ها به روسیه (سرزمین‌های جدا شده از ایران) وارد یک حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کاملاً متفاوتی گردیدند! اما نفوذ و زیادخواهی روس‌ها به همین خاتمه نیافت؛ و به دلایل بسیار، اگر از پیشروی و اشغال سرزمین‌های دیگر ایران بازماندند، اما شکل دیگری از تصاحب را در پیش گرفتند! و به اشکال مختلف شروع به داد و ستدهای تجاری در ایران کردند. این روابط اگر چه برای ایران ضررهای جبران‌ناپذیری به دنبال داشت، اما برای مناطق شمالی ایران - بنا بر قاموس روابط تجاری و سرمایه‌داری دستاوردهای مثبتی نیز به دنبال داشت! "یکی از پیامدهای مثبت تسلط روسیه بر مناطق شمالی ایران و آسیای میانه آن بود که روسیه علیرغم مفاد مختلف سودآور قراردادها با حکام محلی، آن بود که، حق خرید و فروش برده را نداشتند و می‌بایست خرید و فروش برده و نظام بردگی را منسوخ نمایند!" (غفورف، ۱۹۹۷: ۹۹۸).

ارتباط تجاری سرزمین‌های شمالی ایران با روسیه قبل از قرن ۱۹ میلادی کم و بیش برقرار بود اما پس از تحمیل دو قرارداد "گلستان" (۱۸۱۳ میلادی) و "ترکمنچای" (۱۸۲۸ میلادی) به ایران و جدا کردن بخش‌هایی از خاک ایران، از ۱۸۳۰ میلادی، گیلان به مرکز فعالیت‌های تجاری و سیاسی روسیه در دریای خزر و بالطبع ایران تبدیل گردید. "افزایش تجارت و توسعه‌ی محصولات مختلف در قرن ۱۹ میلادی رفاه در ایالت گیلان را افزایش داد. در این زمان گیلان یکی از ثروتمندترین ایالات ایران بود و اغلب در زمره‌ی چهار ایالت اول ایران محسوب می‌شد. علاوه بر این از ۱۸۹۷ که تشکیلات جدید گمرکی توسط بلژیکی‌ها تأسیس شد، درآمد گیلان از گمرک شدیداً افزایش یافت؛ همچنین، وضعیت اقتصادی دهقانان گیلانی از هم‌تابان خود در بیشتر ایالات ایران بهتر بود. حضور تجار و کارگران خارجی (روسی، یونانی و ارمنی) در گیلان باعث آگاهی مردمان گیلان از پیشرفت‌های اجتماعی در غرب می‌شد؛ و این از عوامل مؤثر در ایجاد جنبش‌های اعتراضی

کارگری مختلف و حضور فعال این ایالت در جنبش‌های انقلابی ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱ ایران بود (رضازاده لنگرودی، ۲۰۱۲؛ آدمیت، ۱۳۵۴: ۹۰-۸۸). به عبارت دیگر، توسعه‌ی تجارت خارجی، یکی از محرک‌های اصلی تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ایالات شمالی ایران بود. "تجارت بخش‌های مختلفی از ایران من جمله استان‌های خزری، که طی دوره‌ی بحرانی قرن ۱۸ میلادی شدیداً کم شده بود، در نیمه‌ی اول قرن ۱۹ میلادی بهبود یافت. صادرات و واردات از ۱/۷ میلیون در سال ۱۸۰۰ میلادی به ۲۰ میلیون پاوند در سال ۱۹۱۴ میلادی رسید. تغییر عمده در جهت افزایش تجارت از کشورهای همجوار به مقصدهای روسیه و انگلستان بود (تجارت با روسیه از یک دهم در سال ۱۸۰۰ میلادی به بیش از دو سوم در سال ۱۹۱۴ میلادی رسید). این حضور فزاینده روسیه در تجارت، کشاورزی و صنعت به‌طور خاص در گیلان مهم بود" (رضازاده لنگرودی، ۲۰۱۲). گیلان به دلیل غنای تولیدات کشاورزی و مواد اولیه برای کارخانه‌های روسیه بسیار حائز اهمیت بود؛ همچنین گارگران ارزان منطقه، منبع ارزشمندی برای کارخانه‌داران و تجار روسی محسوب می‌شدند. گیلان پیش از قرن ۱۹ میلادی نیز به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان محصولات در ایران و بازارهای روسیه و اروپا شهرت داشت. "گیلان از قرون وسطی به خاطر تولید ابریشم و برنج مرغوبش شناخته شده بود. تکمیل راه‌آهن بین دو سوی خزر از یک طرف و تقاضای سودمند برنج از سوی روسیه، باعث افزایش تولید برنج و صدور آن به روسیه و آسیای میانه گردید. همچنین، توسعه‌ی سریع حمل و نقل دریایی در دریای خزر، فعالیت‌های روسیه در ولایت شمالی ایران را افزایش داد و منجر به افزایش در تولید و صادرات ابریشم، ماهی، برنج و کالاهای دیگر چون زیتون، کنف و چوب شد" (بوهلر، ۱۳۹۰: ۲۸).

۲- گیلان و مازندران، دروازه ورود ایران به روسیه و اروپا

روسیه مسیر تجارت ابریشم را از مازندران به گیلان منتقل کرد، چون هم تولیدکننده‌ی ابریشم و هم دارای بندر (انزلی) بود؛ و هم به بخش‌های غربی کشور که تراکم جمعیت و میزان تولیداتش نسبت به دیگر بخش‌های ایران بیشتر بود، نزدیک‌تر بود. از سوی دیگر گیلان از منظر استراتژیک در مجاورت آذربایجان و مناطق تازه تسخیر شده روسیه و تنها مسیر ممکن برای حرکت به سوی جنوب از قفقاز بود. ماهیگیری که قرن‌ها در گیلان رواج داشت در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به دلیل مناسبات صنعت ماهیگیری و تقاضاهای تجار روسی و امکانات کشتیرانی که در دست روس‌ها بود رشد بسیار زیادی کرد.

و اروپائیان - علیرغم اینکه این راه در دست روسیه بود - نیز گیلان را برای تجارت مناسب دیدند و حتی برخی دول اروپایی در رشت و انزلی کنسولگری ایجاد کردند. راه دریای خزر - انزلی - تهران، که در دست روس‌ها بود بسیار رونق گرفت و دارای امنیت بود، چنانچه بسیاری از "رجال و سفرای خارجی و ایرانی و شاهان ایران (ناصرالدین شاه و مظفردالدین شاه) اغلب از این مسیر رفت و آمد می‌کردند. مثلاً: هئیت تجاری ژاپن پس از انجام مأموریت از راه گیلان بازگشتند. دکتر فوریه در سال ۱۸۹۱ میلادی هنگام بازگشت به فرانسه از گیلان عبور کرد و از بیماری "وبا" و مشکلات رفت و آمد در گیلان سخن گفته است" (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۲۵)؛ اما یکی از مباحث تأمل‌برانگیز که عموماً در ایران وجود داشت، مباحث اعتقادی بود، که در توسعه و یا عدم توسعه‌ی ایران بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. توضیح اینکه: خاویار با کیفیت ایران از بنادر جنوبی دریای خزر (متعلق به ایران) صید می‌شد، یعنی در دریای خزر و رودهای منتهی به جنوب خزر به دست می‌آمد؛ اما از آنجا که مردمان مسلمان ایران جز "ماهی سفید" و "ماهی آزاد" از ماهی دیگری - چندان - استفاده نمی‌کردند و از نظر آنها بقیه به لحاظ مذهبی مورد تردید بودند، در لمس و خوردن آنها محتاط بودند. در نتیجه این صنعت عمده‌تاً توسط روس‌ها و ارامنه اداره می‌شد! "در ۱۹۶۸ میلادی لیانوزوف ارمنی با تابعیت روسی، اولین امتیاز ایجاد تأسیسات صیادی را در سواحل جنوبی خزر بدست آورد، که بعد به کل خزر توسعه یافت. به گفته‌ی "ابوت" کنسول بریتانیا در سال ۱۸۷۵ میلادی تولید این صیادی‌ها ۲۰۰ هزار تومان بود. طی فصل ماهی‌گیری، لیانوزوف صد مرد، عمدتاً از روس‌های باکو و لنکران را استخدام می‌کرد. ابوت می‌گوید که پایگاه آن‌ها در انزلی با کشتی‌سازی‌ها، آهنگری‌ها، چکمه و دستکش‌سازی‌هایش، کلبه‌هایش برای خواب مردان و خانه‌های راحت چوبیش برای مدیران، که اجزایش در آستارا ساخته و آورده شده بود خیلی به یک سکونتگاه روسی شبیه بود (رضازاده لنگرودی، ۲۰۱۲). ساخت این نوع سکونتگاه‌ها و رفتار این گارگران و نیروهای روسی و ارمنی یک سری باورها و تعصبات را در گارگران ایرانی شکست و در توسعه‌ی اقتصادی و فرهنگی آنها و اقتصاد گیلان نقش بسزایی ایفا کرد!

تولید و صادرات زیتون، کنف و چوب هم در اواخر قرن ۱۹ میلادی در گیلان نیز توسعه یافت. آنچه در این زمینه باید مد نظر داشت این است که؛ ایران از قرن ۱۹ میلادی دارای اقتصاد کشاورزی (یا به اصطلاح فلاحتی) با محوریت نیاز خود بوده است. در این اقتصاد، تولید متناسب با نیاز داخل و بومی هر منطقه صورت می‌گرفت. به همین جهت در تاریخ (اقتصادی و اجتماعی) ایران کمتر شاهد اختلال در تأمین نیازهای اساسی و مسائلی

همچون قحطی بوده‌ایم! اما هر چه به سال‌های اخیر (دو سه قرن اخیر) نزدیک می‌شویم، بروز این پدیده‌ها در کشور بیشتر مشاهده می‌گردد. به عبارت دیگر؛ اقتصاد تجاری و صنعتی، اگر چه برای انسان راحتی و فراوانی به دنبال داشت، گرسنگی و قحطی را هم باعث گردیده است.

"حضور و نفوذ روسیه در گیلان بعد از جنگ‌های ایران و روس سرعت گرفت. این امر پیامدهای اجتماعی و سیاسی متعددی در منطقه بجای گذاشت و باعث آشنایی اهالی با تحولات جدید جهان شد و زمینه برای ایجاد خیزش‌های اجتماعی - سیاسی را فراهم آورد. بدین ترتیب گیلان از اولین نواحی ایران بود که تحت تأثیر ارتباط با روسیه و بالطبع اروپا، تغییر و تحولات متعددی را شاهد بود. حضور آرامنه‌ی قفقاز در گیلان، مهاجرت کارگران روسی به گیلان و بلعکس، مداخلات اتباع روسی در منطقه، ایجاد روحیه‌ی بیگانه‌ستیزی، انقلاب مشروطه‌ی گیلان و تحولات بعدی در رشت از آن جمله بود" (پورمحمدی املشی و قدیری، ۱۳۹۴).

۳- نقش موقعیت جغرافیایی رشت در تحولات منطقه

روابط تجاری میان آستراخان و بنادر شمالی ایران از اوایل قرن ۱۷ میلادی رشد بیشتری یافت. به این دلیل که این شهر، آسیا و اروپا را به هم متصل می‌کرد. آستراخان از اصلی‌ترین مراکز بازرگانی حوزه‌ی دریای خزر بود. تجار انگلیسی، فرانسوی و هلندی می‌توانستند از طریق آستراخان به تجارت بپردازند. سفرا و نمایندگی‌های سیاسی میان ایران و امپراطوری روسیه نیز از همین مسیر تردد می‌کردند. در طول قرن نوزدهم میلادی و اوایل قرن بیستم این روابط چنان رونق یافت که ایرانیان در این شهرداری کنسولگری، مسجد و کاروانسرای تجاری شدند. قبرستان ایرانیان نیز از جمله آثار به جا مانده از این دوره است.

"یکی از دلایلی که که ایران و به ویژه گیلان را به لحاظ تجاری مورد توجه قرار داد موقعیت جغرافیایی بود. و نوع خاک، حاصلخیزی، شرایط آب و هوایی معتدل، موقعیت راه‌های آن که مابین چند منطقه‌ی تجاری واقع شده بود و مردمی که با کار رابطه‌ی مطلوبی داشتند. "موقعیت جغرافیایی گیلان در حوزه‌ی جنوبی دریای خزر نیز دارای ظرفیت‌های بسیار ارزش‌مندی برای توسعه‌ی مناسبات اقتصادی - اجتماعی و ترانزیتی ایران با روسیه بود. به همین دلیل هم در دوران استعمار و پیش از آن، گیلان مورد توجه هر دو کشور روس و ایران بود! این موقعیت و شرایط جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک بود

که نزاع قدرت‌های بزرگ استعماری را به داخل مرزهای ایران کشاند؛ و گیلان را به تأثیرگذارترین دروازه‌ی ورود روس‌ها و اروپائیان به خاک ایران تبدیل کرد. "(کلهر، ۱۳۹۵؛ جمال‌زاده، ۱۳۷۶: ۴-۶).

چگونه گیلان پیشگام توسعه مناسبات تجاری ایران و روسیه می‌شود؟

در زمان مورد بحث ما با آن امکانات محدود حمل و نقل و بازارها و انبارها و ... گیلان (رشت) به دلیل موقعیت جغرافیایی بسیار حائز اهمیت بود. از یک طرف به بندر انزلی و از طرف دیگر به قزوین - که عمده‌ترین انبار کالا در ایران بود - و مازندران و "پیربازار" و تبریز و عمده بازارهای ایران در ارتباط و به روسیه و دیگر مناطق ایران، نزدیک بود. خودزکو، در این رابطه می‌نویسد: "رشت در فاصله‌ای تقریباً برابر از مرزهای روسیه و حریم ایالت مازندران قرار دارد و تنها شش شبانه‌روز راه کاروان رو، آن را از قزوین، عمده‌ترین انبار کالا در سراسر ایران، جدا می‌کند. از سوی دیگر فاصله‌اش از پیربازار و ... حدود یک ساعت و نیم است" (خودزکو، ۱۳۹۰: ۲۳). "پس از احداث جاده‌ی انزلی به تهران، گیلان تبدیل شد به مهم‌ترین راه عبور و مرور مرکز ایران با دروازه‌های اروپا و نقشی اساسی در تبادل فرهنگی با روسیه و اروپا ایفا می‌کرد. با وجود این راه عبور و مرور به روسیه و کشورهای اروپایی توسعه پیدا کرد و رفت و آمد رجال پادشاهان و سفرای سیاسی نظامی، فرهنگی ایران و دول دیگر از این طریق صورت می‌گرفت. همچنین اروپاییان بسیاری گیلان را برای تجارت مناسب دیدند. بعضی دولت‌ها دست به تأسیس کنسول‌گری زدند. باز شدن کنسول‌گری‌ها و در پی آن تجارت‌خانه‌های اروپایی، زمینه مناسبی برای تأسیس نهادهای فرهنگی اروپایی و حتی امریکا در رشت پدید آوردند. بدین طریق رشت پذیرای جمعیت بیشتری از اروپاییان گردید؛ و این زمینه‌ساز تحولات جدیدی در ایران شد. ویلیام جکسون (در دوران قاجار) نیز عنوان می‌کند گیلان با وجود شرایط آب و هوایی نامطلوب، مملو از جمعیت اتباع خارجی و ایرانی است" (جکسن، ۱۳۵۲: ۵۰۱).

"رشت که مرکز گیلان محسوب می‌شد، علیرغم شرایط بد آب و هوایی و بیماری‌های واگیر مملو از جمعیت و تجار ایرانی و خارجی بود. "تجار و معامله‌گرهای ایرانی، روسی، ارمنی و یونانی از هر طرف جمع شده و هیجان‌گرایی که در شهرهای شرقی اغلب نادرالوقوع است بر پا می‌دارند. کارها عموماً مربوط به ترقی و تنزل قیمت ابریشم است. نه

حرارت سوزان روزانه، نه مه و نه بخار و نه پشه‌های شب، معامله‌کنندگان را قادر به متفرق کردن نیست" (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۸).

گیلان با مرکزیت رشت توانست این جایگاه با اهمیت خود را تا اواخر دوره قاجار حفظ کند؛ اما با کم‌اهمیت شدن دریای خزر به‌عنوان اصلی‌ترین راه حمل و نقل تجاری، گیلان نیز اهمیت پیشین خود را از دست داد. با این حال توانست به لحاظ نزدیک شدن به عوامل توسعه بهره‌مند شود. اگر چه به دلایلی چند این توسعه نتوانست به صورت بنیادین تداوم یابد. البته باید در نظر داشت که ایران نتوانست به این توسعه بنیادین دست پیدا کند و گیلان نیز مشمول این عوامل عدم تداوم توسعه گردید.

۴- نقش ارامنه در گیلان

ارامنه به دلیل داشتن ریشه‌های تاریخی در ایران و روسیه - به ویژه ارامنه قفقاز - در معادلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بین دو کشور نقش مهمی ایفاء می‌کردند. "شاه عباس اول (کبیر) صفوی (۱۶۴۲-۱۶۲۸ میلادی) تعدادی از ارامنه قفقاز را برای تولید و تجارت ابریشم در گیلان ساکن کرد، گروهی از آنها در شرایط آب و هوایی جدید توانستند زنده بمانند، و ماندگار شوند و جزئی جدا نشدنی از تجارت گیلان به حساب آمدند. آنها با تأسیس تجارت‌خانه، علاوه بر ابریشم به تجارت محصولات دیگر نیز مشغول شدند" (فروچی و طالبی، ۱۳۷۷: ۴۹). "از زمانی که ابریشم گیلان مورد توجه قرار گرفت، اقوام متعددی از جمله ارامنه در تولید و تجارت آن فعال شدند. الکساندر تزار روس به جهت توسعه واردات ابریشم و مصرف آن، طی فرمانی به دو تاجر ارمنی ... اجازه می‌دهد تا این کالا را بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد روسیه کنند" (همان: ۷۱-۷۰). ارامنه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار فعال بودند. در انقلاب مشروطه‌ی گیلان حضور مؤثری داشتند، بخصوص "حزب دانشاکیون" به رهبری پیرم خان - که جزء فاتحان تهران بود - در زمینه‌های فرهنگی نیز فعالیت داشتند و اقدام به تأسیس مدارس ارامنه در رشت و انزلی و تشکیل گروه‌های متعدد فرهنگی و هنری کردند.

"طی جنگ جهانی اول، به دنبال جنگ میان ارامنه و مسلمانان در قفقاز و انقلاب روسیه، تعداد زیادی از اهالی ارامنه به سوی گیلان رانده شدند. حضور و فعالیت ارامنه در گیلان سبب شد که اهالی تا حدی تحت تأثیر حضور آنها، جمعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری ایجاد کنند. در نتیجه در پیدایش افکار، اندیشه‌ها و تحولات جدید مؤثر

بودند و در توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی گیلان آثار مثبتی بر جای گذاشتند" (پورمحمدی املشی و قدیری لشکاجانی، ۱۳۹۴: ۵۰).

۵- کارگران روسی و ایرانی و تأثیر مهاجرت آنها

بین فصول مختلف کارگران مختلفی از ایران به روسیه می‌رفتند و یا از روسیه کارگران و استادکاران و مهندسی روسی، به‌طور مستقل و یا از طرف شرکت‌ها و مؤسسات تجاری یا صنعتی - از جمله صنعت چوب - به ویژه صیادان ماهی و خاویار در فصل زمستان، به ایران (گیلان) می‌آمدند. "در ابتدا کارگران روسی برای کار در شیلات و تأسیسات بنادر و جاده‌سازی - که یکی از مظاهر توسعه محسوب می‌شوند - بیشتر به ایران مهاجرت می‌کردند. اما در اواخر دوره قاجار، فقر و تهیدستی کشاورزان و صنعتکاران ایران، توسعه‌ی صنایع و کشاورزی روسیه و نیاز به کارگر، این بار ایرانیان بودند که بیشترین مهاجرت را به روسیه داشتند. دهقانان فقیر شده، پیشه‌وران و افراد سایر طبقات مردم ایران، سال به سال به‌طور دسته‌جمعی به بنادر خزری و شهرهای ناحیه‌ی ولگا روی می‌آوردند" (عیسوی، ۱۳۸۸: ۷۸). اگر چه خود ایران به این نیروها و سرمایه‌های انسانی، جهت توسعه، نیاز مبرم داشت، در این رابطه کاری انجام نمی‌داد! و این مراکز تولید و تجارت روسیه بودند که با پرداخت حداقل دستمزد (به دلیل نیاز این کارگران به مزد) از آنها بهره‌مند می‌شدند.

۶- پیدایی افکار و اندیشه‌های جدید در گیلان

یکی از راه‌های تبادل فرهنگ و افکار و اندیشه در بین ملل مختلف - به‌ویژه سرزمین‌های همسایه - تردد افراد مختلف به سرزمین‌های یک دیگر است. این موضوع در ارتباط با مردمان ایران و روسیه نیز صادق بود. ایرانیان در کسوت تاجر، مأموران سیاسی، کارگر، دانشجو، سیاح و... به روسیه و اروپا رفت و آمد می‌کردند. اینان با خود افکار جدیدی را به ایران می‌آوردند. در این تبادل افکار میان روسیه و ایران، کارگران مهاجر نقش عمده‌ای داشتند. از آنجا که برخورد افکار پیدایی رفتارهای اجتماعی تازه‌ای از پی دارد، این اقتصاد تجاری تازه - که فرهنگ خاص خود را می‌طلبد - نیز باعث پیدایی افکار و رفتار اجتماعی تازه‌ای در گیلان گردید. به‌عبارت دیگر؛ اقتصاد و امکانات جدید، رفتار و فرهنگ خاص خود را طلب می‌کرد. نیازهای تازه که خاص مناسبات تجاری و سرمایه‌داری بود، کم مردمان نیازمند به این امکانات را از تعصبات پیشین دور می‌کرد". اندیشه‌های جدید به

تدریج به گیلان رسید؛ و با ایجاد مدارس جدید به‌ویژه مدارس دخترانه و کلاس‌های سوادآموزی برای بزرگسالان، مطبوعات، کتابخانه و نیز کانون‌های فرهنگی - هنری، ابزارهای تحول‌خواهی فراهم گردید؛" (فروچی و طالبی، ۱۳۷۷: ۱۳۶) و کم کم مردمان گیلان را آماده‌ی پذیرش افکار سیاسی و اجتماعی تازه کرد. به‌طوری که فرمان‌پذیری مردم گیلان جای خود را به قانون‌خواهی و قانون‌پذیری داد. نتیجه‌ی این دگرخواهی، دو نهضت مهم را در گیلان از پی داشت: یکی نهضت جنگل و دیگری جنبش مشروطه.

شاید بتوان گفت: "در پیدایش افکار و اندیشه‌های سیاسی جدید، مهم‌ترین نقش را قفقاز و آزادی‌خواهان این منطقه به عهده داشتند. افکار سیاسی که در روسیه و غرب شکل می‌گرفت و بر افکار مردم قفقاز مؤثر بود، بر اندیشه‌های ضد استبدادی آزادی‌خواهان گیلان نیز تأثیر بسیار داشت. "در این میان نقش آرامنه‌ی انقلابی "هنچاک" قفقاز را نباید نادیده گرفت. هنچاک نقش بسزایی در آشنایی جوانان روشنفکر ایرانی با مرام سوسیال دموکراسی داشت" (یوسف‌دهی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). به دنبال این روشنگری‌ها بود که افکار انقلابی میان مردم رواج یافت و با تشکیل گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این خطه از ایران شکل گرفت و خواهان قانون و عدالت‌خواهی شدند. به این ترتیب می‌توان گفت: اهل گیلان از اولین مردمانی بودند که تحت تأثیر رابطه با دنیای جدید و دوری جستن از برخی تعصبات بی‌مورد در مسیر توسعه قرار گرفتند.

۷- مداخله روس‌ها در امور سرزمین‌های شمالی ایران (اشغال گیلان)

افول صفویان و انقراض آنان در ۱۷۲۲ میلادی منجر به یک حالت آشوب در کشور گردید. مناطق شمالی کشور نسبت به تأثیر و اشغال خارجی هر چه بیشتر آسیب‌پذیر گردید. اولین تلاش‌ها توسط روسیه تزاری برای تسلط بر دریای خزر و ولایات ایرانی گیلان، مازندران، استرآباد و آذربایجان در همین زمان شروع شد. از اواخر قرن ۱۸ میلادی و آغاز قرن ۱۹ میلادی روس‌ها در صدد نفوذ به خاک ایران و کنترل امور آن بودند. وقتی پی بردند که اوضاع بسیار آشفته و نابسامان است، اقدام به تسخیر خاک ایران کردند. روسیه اولین تلاش‌هایش برای اشغال ولایات ایرانی در جنوب خزر را طی واپسین سال‌های حکمرانی پتر "کبیر" آغاز کرد. پتر که روسیه را تبدیل به یک قدرت بزرگ اروپایی کرده بود، دیر زمانی بود که سودای تبدیل خزر به یک دریای روسی و کنترل تجارت اروپا با شرق را در سر می‌پروراند. او افسری به نام آرتمی والینسکی را به دربار شاه سلطان حسین فرستاد تا وضعیت محلی را ارزیابی کند و همکاری تجاری بیشتر با ایران و هند را تشویق

کند. او با دربار ایران قراردادی بست که به موجب آن، روسیه کنسول‌های خود را به اصفهان، شیروان و رشت بفرستد. والینسکی گزارش کرد که امپراطوری صفوی در شرف سقوط است و فتح ولایات شمالی آن در غرب و جنوب خزر دشواری چندانی بر نخواهد انگیزد.

از این زمان تا دوران ناصرالدین شاه قاجار که اوج یکی از بی‌کفایت‌ترین شاهان ایران بود، ایران در یک نابسامانی به سر می‌برد؛ و به جز دوران نادر شاه افشار (۱۷۴۸-۱۷۳۰ میلادی) دولت‌های قدرت‌مند همسایه‌ی ایران به اشکال مختلف به خاک ایران تجاوز می‌کردند، و هر یک تلاش می‌کرد تا بخش‌هایی از ایران را از قلمرو ایران جدا کنند. عثمانی از غرب و روسیه از شمال و انگلستان از جنوب! از این میان روسیه توانست با کمترین هزینه بخش‌های زیادی از قلمرو ایران را از آن خود کند! و اگر رقابت دیگر دولت‌های استعماری نبود روسیه چون رقیبی هم‌اورد خود در ایران نمی‌دید می‌توانست سراسر خاک ایران را تصاحب کند! اما وقتی از این کار به وسیله‌ی انگلستان و عثمانی منع گردید، در صدد برآمد تا از طریق روابط بازرگانی و تحمیل سیاست‌های خود به دولت و حکام ایران بر ایران سیطره یابد! در اینکار نیز موفق بوده است! روس‌ها پس از نفوذ در گیلان (در جریان جنبش مشروطه) هر کاری می‌خواستند انجام می‌دادند، یا با سیاست و ترفند و یا بازورگویی و توسل به اسلحه، زندان و شکنجه و ...! از طرف دیگر "روس‌ها اقدام به کارهایی می‌کردند تا اوضاع گیلان را ناامن نشان دهند و با این کار بودن سربازان روسی را در آنجا لازم و ضروری جلوه دهند! در رشت مثنی تبعه‌ی روس ... یک ایرانی را گرفتند و تا دم مرگ کتک زدند! روس‌ها که مترصد ورود به ایران بودند (در دوره‌ی احمد شاه) اقدامات مورگان شوستر - که در این زمان بسیار برای ایران ارزشمند بود - بهانه به دستشان داد و وارد گیلان و ایران شدند" (پورمحمدی و قدیری، ۱۳۹۴: ۵۹)؛ همچنین "نهضت جنگل که تهدیدی بزرگ علیه حضور روس‌ها - در ایران - بود باعث وحشت آنان شد و به سرعت به مقابله‌ی آن برخاستند (سفارت روس هر لحظه بر فشارش می‌افزود و اعزام قوا و قلع فوری جنگلی‌ها را از مقامات رسمی دولت درخواست می‌نمودند). کنسول‌گری آنها هم در گیلان به حاکم محلی فشار می‌آورد که جلوی جنگلی‌ها را بگیرد. البته روس‌ها آرام ننشستند و به همراه درخواست سرکوب جنگلی‌ها، خود هم دست به کار شدند و تا انقلاب اکتبر مبارزات جسته و گریخته‌ای با جنگلی‌ها داشتند" (فخرایی، ۱۳۶۸: ۶۳ و ۸۲). بر این اساس از آغاز تحولات انقلابی تا اکتبر ۱۹۱۷ میلادی / ۱۲۹۶ خورشیدی / مردم گیلان شاهد دو نوع حکومت بودند، حکومتی که از سوی تهران مأمور بود و حکومت

کنسول روس که مقتدرانه‌تر از حاکم ولایتی عمل می‌کرد. به نظر می‌آید روس‌ها دولتی در دل دولت ایران در گیلان تأسیس کرده بودند که مرکز این دولت در کنسولگری‌ها قرار داشت و کنسول‌ها هم رئیس این دولت بودند. موضوع دیگری که نباید از نظر دور داشت اینکه روسیه پیش از کسب سود اقتصادی صرف در ایران - به ویژه در تقابل با انگلستان - به دنبال منافع سیاسی بود، و برای دستیابی به آن، در صدد بود تا در مقابل انگلستان که هند را از خود کرده بود، ایران را به مستملکات خود منضم کند! یکی از راه‌ها و ابزار برای این منظور "بانک استقراضی روس" در ایران بود که به وسیله‌ی *E. K. GRUB* (رئیس دفتر *WITTE*)^۱ زیر نظر گروپ، یکی از اصلی‌ترین ابزار سیاست روسیه در ایران بود. روسیه کشوری ورشکسته و ضعیف شرقی را به‌عنوان همسایه، بر تصرف آن ترجیح می‌دهد. روسیه به تجربه به این سِر پی برده بود که اداره‌ی یک کشور شرقی از طریق "سلطان ظاهری" که ضعیف و فاسد و جیره‌خوار باشد، این حسن را دارد که ظاهراً به تمامیت ارضی و قوانین احترام گذاشته شده، حساسیت و رقابت دیگران را تحریک نکرده، اختلافات بین‌المللی را به حداقل تقلیل داده و حداکثر قدرت را با حداقل مسئولیت ایجاد می‌کند؛ و "به شاه ایران باید چنین القاء کرد که؛ هدفی که ما تعقیب می‌کنیم، در ارتباط طولی‌المدت با ایران، حفظ تمامیت ارضی و عدم تجاوز به سرزمین شاه با عدم درخواست توسعه‌ی ارضی برای خودمان و اجازه ندادن به کشوری دیگر که بر آن تسلط یابد. و سپس با آرامی و بدون کار و بدون زور ایران را تحت نفوذ خود درآوریم. بدون اینکه دخالتی در استقلال ظاهری آن کشور یا سازمان‌های داخلی آن بکنیم، یا به زبان دیگر کار ما آن است که از نظر سیاسی ایران را مفید و مطیع خودمان کرده، ولی قدرت آن به حدی باشد که به‌عنوان وسیله‌ی اقتصادی در دست ما بوده و قسمت عمده‌ی بازار آن را در اختیار داشته باشیم، تا سرمایه‌ها و بازرگانان روسی از آن استفاده کنند. این رابطه نزدیک و نتیجه‌ی سیاسی - اقتصادی خاص آن، وقتی حاصل شود، اساس محکمی خواهد بود که بر آن پایه می‌توان فعالیت‌های مفید انجام داد" (انتتر، ۱۳۶۹: ۸۱-۸۰).

این اساسی‌ترین و مفیدترین ارتباط تجار و سرمایه‌داران یک کشور با دولت آن است! چیزی که در کشورهای اقماری و ایران کمتر دیده می‌شد. به این طریق روسیه با کمترین هزینه به آنچه می‌خواست دست یافت.

^۱ دفتر *WITTE* برنامه‌ای داشت برای نفوذ در کشورهای همسایه از جمله ایران

علیرغم این عملکردهای استعماری که روسیه در ایران داشت، برخی نفوذ روسیه در ایران - به‌طور مشخص گیلان - را دارای پیامدهای مثبت نیز می‌دانند و بر این باورند که گیلان با داشتن ارتباط با روس‌ها و به تبع آن اروپا بود که وارد جریان "توسعه" گردید!

۸- ورود اسلحه به ایران و آزادیخواهان گیلان و قفقاز

اصلی‌ترین راه ارتباطی با روسیه و اروپا گیلان بود. "یکی از امتیازات گیلان برای این ارتباط بندر انزلی بود، که بیشترین کالاها از روسیه (قانونی و یا به صورت قاچاق) از این طرق به ایران می‌رسید. یکی از این کالاها اسلحه بود. برخی از مسافران که از قفقاز می‌آمدند، با خود به صورت قاچاق اسلحه می‌آوردند. این کار یا برای نفع مالی و یا کمک به انقلابیون و به ویژه انقلابیون جنبش جنگل بود. این یکی از اصلی‌ترین مشکلات گمرک در بندر انزلی بود. حکومت نیز برای اینکه اسلحه به دست مخالفان نرسد تلاش بسیار برای کنترل بنادر داشت، با این حال، اسلحه به دست انقلابیون می‌رسید" (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۴۲). البته راه‌های دیگری نیز بود که انقلابیون به سلاح دست پیدا می‌کردند. راه دیگر آن بود که "انقلابیون سلاح‌های دولتی را دستبرد می‌زدند! اسلحه‌هایی که محمدعلی شاه برای سرکوبی آزادیخواهان تهیه کرده بود بدست انقلابیون گیلان افتاد... بیشترین تلاش برای ورود اسلحه در دوره‌ی محمدعلی شاه از جانب قفقازی‌ها به ویژه ارامنه صورت گرفت... پیرم خان ارمنی و همسرش از جمله افرادی بودند که برای ورود اسلحه از باکو تلاش می‌کردند" (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۴۴/۱؛ فروچی و طالبی، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

بدین ترتیب گیلان با ایجاد ارتباط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با روسیه و غرب، تبدیل شد به میدانی برای جنبش‌ها و شورش‌های رادیکال در ایران (۱۹۰۵ تا ۱۹۲۱ میلادی) و این مصادف بود با وقوع انقلاب مشروطه در ایران. در انقلاب مشروطه، تهران، آذربایجان، گیلان و اصفهان (بختیاری‌ها به رهبری سردار اسعد) نقش اصلی را بازی کردند. از آنجا که باید زمینه‌های جنبش مشروطه را در آشنایی ایرانیان با غرب و روسیه - که خود نیز شرایط انقلابی را طی می‌کرد - جستجو کرد، آذربایجان و گیلان به دلیل بودن در مسیر ارتباطی ایران روسیه و اروپا قرار داشتند، زودتر از نواحی دیگر از افکار جدید و انقلابی آگاهی یافتند. گروه‌های مختلفی از ایران در حزب سوسیال دموکرات ایرانیان قفقاز عضو بودند. برخی از بازرگانان، کارگران و پیشه‌وران ایرانی به عضویت آن درآمده بودند. همین افراد زمینه‌ی شکل‌گیری حزب اجتماعیون و عامیون در ایران را فراهم ساختند. در واقع فعالیت اعضای آن از باکو شروع شد و به شهرهای مرزی رسید و در گیلان به دلیل

همجواری با قفقاز زودتر به ثمر نشست و در شهرهای رشت و انزلی فعالیت خود را شروع کرد (شعبه‌ی اجتماعیون عامیون رشت بعد از شعبه‌ی تهران مهم‌ترین و فعال‌ترین شاخه‌ی آن فرقه بود) " (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۰-۱۴). علاوه بر انقلابیون گیلان، "آزادخواهان قفقاز هم خواهان دخالت در انقلاب ایران بودند و در قیام گیلان علیه محمدعلی شاه شرکت مستقیم داشتند. انقلابیون قفقاز و روسیه در ۱۹۰۵ از نیروی شگرف تزار ... شکست خورده بودند و در نهضت ضد استبداد ایران شرکت جستند، زیرا محمدعلی میرزای قاجار دوست دشمن آنها (تزار) روسیه بود، و ایشان تضعیف او را بخشی از مبارزه‌ی اصلی خویش علیه تزار می‌شمردند" (کشاوری، ۱۳۴۷: ۵۶). از تأثیرات دیگر ارتباط گیلان با روس‌ها می‌توان اشاره کرد به ارتباط میرزا کوچک خان جنگلی و دیگر انقلابیون ایران با انقلابیون قفقاز! "میرزا کوچک خان از جمله انقلابیون منطقه (رهبر اصلی جنبش جنگل) مدتی را در قفقاز بسر برد و با آزادیخواهان آن منطقه در ارتباط بود: میرزا هنگام بمباران مجلس شورای ملی به وسیله‌ی محمدعلی شاه، در قفقاز بود و اقامتش در تفلیس و بادکوبه تا حدی وی را به مقتضیات دنیای نوین آشنا ساخت؛ بار دوم اقامت در قفقاز به زمان حمله‌ی محمدعلی شاه به گمش تپه بر می‌گردد که وی مجروح و اسیر شد و او را به باکو بردند؛ که تا بهبودی کامل از فضای موجود برای پرورش اندیشه‌های خود بهره برد" (فخرایی، ۱۳۶۸: ۴۰-۳۹).

"از شخصیت‌های دیگر این دوران باید از آقا محمد یزدی نام برد که عنوان نمایندگی رشت در مجلس دوم را بر عهده داشت او تحصیل کرده‌ی باکو بود و به افکار سوسیال دموکراسی آنجا گرایش داشت. در زمان کمونیستی روسیه بسیاری از ایرانی‌ها و گیلانی‌ها در تظاهرات و اعتصابات انقلابیون قفقازی حضور داشتند" (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۴)؛ همچنین می‌توان نام برد از حیدرخان عمو اوغلی، "انقلابی ایرانی و از فعالان جنبش مشروطه و از رهبران حزب کمونیست ایران که در جنبش جنگل از یاران میرزا کوچک خان بود. وی نیز مانند میرزا کوچک خان محاصره و کشته شد. تاریخ کشته شدن وی را ۵ آبان ۱۳۰۰ خورشیدی ذکر کرده‌اند" (دانشنامه‌ی جهان اسلام، عنوان: حیدرخان عمو اوغلی).

این ارتباط‌ها، زمینه‌های مناسبی را برای پیدایش افکار جدید در میان اهالی گیلان فراهم آورد. به گونه‌ای که تحت تأثیر عملکرد انقلابیون و روشنفکران روسی، مردم و انقلابیون گیلان تحولات جدید را پذیرا شدند.

۹- سوء ظن، بدبینی و بیگانه‌ستیزی در گیلان

اگر چه حضور روس‌ها و دیگر اتباع خارجی - عموماً تجار - به لحاظ اقتصادی سودمند بود، اما با توجه به سابقه‌ی ذهنی بدی که ایرانیان از روس‌ها داشتند (عهدنامه‌های گلستان، ترکمن‌چای، آخال و ...) موجب بدبینی نسبت به آنها می‌شد. یکی از عوامل اصلی این بدبینی و سوء ظن‌ها به دیدگاه مذهبی و میهن‌پرستی ایرانی‌ها ارتباط داشت. برخی مسلمانان ایرانی، از برخورد با پیروان ادیانی دیگر به ویژه ارامنه دوری می‌کردند! و در برخورد با آنها ملاحظاتی را رعایت می‌کردند، تا جایی که برخی با آنها بر یک سفره غذا نمی‌خوردند و یا از ظروف آنها استفاده نمی‌کردند!

"به لحاظ عرق وطن‌خواهی نیز، ایرانیان به ویژه مردمان گیلان، آذربایجان و تبریز، نگاه بدبینانه‌ای نسبت به روس‌ها داشتند. این بدبینی تا آنجا پیش رفت که در محرم ۱۳۰۳ هجری قمری / ۱۸۸۵ میلادی چند نفر تبعه‌ی روس را در انزلی به قتل رساندند، بازار رشت دچار آتش‌سوزی شد، که گویا توسط ناراضیان از تسلط روس‌ها بر بازار گیلان صورت گرفته بود" (پرتو، ۱۳۹۰: ۵۵۶). در انقلاب مشروطه این بدبینی مردم گیلان نسبت به روس‌ها بیشتر شد. "پس از آنکه روس‌ها ارامنه را از قفقاز بیرون راندند، ارامنه‌ی گیلان، صحبت نکردن به زبان روسی و خروج فرزندان خود از مدارس روسی و تدریس به زبانی غیر از روسی را خواستار شدند. همچنین اعتراض قایقرانان و قیام ماهیگیر انزلی در سال ۱۳۲۴ هجری قمری / ۱۹۰۵ میلادی / و تحریم کالاهای روسی از احساسات بیگانه‌ستیزی (روسی‌ستیزی) مردم حکایت دارد" (آدمیت، ۱۳۵۴: ۸۷).

در دوره‌ی استبداد صغیر اعتراضات علیه روس‌ها و حتی عوامل داخلی آنها ادامه داشت، مانند شورش مجدد صیادان در سال ۱۳۲۶ قمری / ۱۹۰۷ میلادی / (کتاب نارنجی، به کوشش احمد بشیریه، ۱۳۶۸: ۱۲۲-۱۳). این بیگانه‌ستیزی تا زمان بودن روس‌ها در ایران به اشکال مختلف وجود داشت، به طوری که رهبران نهضت جنگل هم، علت اصلی قیام خود را بیگانه‌ستیزی اعلام می‌کردند. "میرزا کوچک خان در این رابطه به رئیس آتریاد (فرمانده‌ی نظامی) در تهران می‌نویسد: "وجدانم به من امر می‌کند که در استخلاص مولد وطنم که گرفتار جنگال قهار اجنبی است کوشش کنم. در قانون اسلام مدون است کفار وقتی که به ممالک اسلامی مسلط شوند باید به مدافعه برخیزند" (مکی، ۱۳۵۷: ۱۰۹).

اما این بیگانه‌ستیزی (روسی‌ستیزی) پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ میلادی و رفتار مناسب رهبران آن و بر هم زدن قراردادهای ظالمانه‌ی روسیه تزاری با ایران، تا حد زیادی

کم شد. اما باز با رفتار نامناسب رهبران روسیه شوروی این موضوع (روس‌ستیزی) ادامه پیدا کرد!

"موضوع بیگانه‌ستیزی نه تنها باعث نمی‌شد که ایرانیان نسبت به عوامل داخلی (دولت قاجار و عوامل آن) خوش‌بین شوند! بلکه، نابسامانی‌ها و رفتار حکام و دربار قاجار، خود عاملی بود که اشراف و سرمایه‌داران و تجار و اشراف و حتی مردم گیلان به روسیه گرایش داشته باشد، تا جایی که برخی به دلیل عدم امنیت - مالی - به تابعیت روس در می‌آمدند! روس‌ها که به این موضوع پی برده بودند، تلاش می‌کردند تا احساس امنیت را به سرمایه‌داران ایرانی القا کنند. حتی ارامنه‌ی ایران رابه اشکال مختلف فریب می‌دادند تا به تبعیت روس درآیند" (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۵۷).

روسیه شدیداً از اتباع خود حمایت می‌کرد، بخصوص کسانی که تبعیت روس را پذیرفته بودند، به ویژه که حکومت ایران نمی‌توانست از اتباع خود حمایت کند. نه می‌توانست و نه رغبتی برای این کار نشان می‌داد!

به این ترتیب، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در چهارده قرن اخیر، حاکمان ایران توان و تمایل برای حمایت از اتباع خود را نداشته‌اند؟ به ویژه اگر این موضوع در تقابل با دول دیگر بود!

"در دوران انقلاب مشروطه که جو انقلابی در میان مردم ایران رواج یافته بود. حکام ایران برای مقابله با انقلابیون به روس‌ها متوسل شدند، این موضوع به روس‌ها این اختیار را می‌داد که به اشکال مختلف با انقلابیون و مردم ایران و به ویژه گیلان رفتار ستیزه‌جویانه داشته باشند. بزرگ‌ترین مصیبت آزادی‌خواهان گیلان در آن زمان این بود که روس‌ها در آن سامان دارای قدرتی فوق‌العاده بودند و در تمام حقوق و شئون زندگی مردم ایران دخالت می‌کردند و دست‌نشانگان و تحت‌الحمايه‌های آنها بر جان و مال مردم تسلط داشتند" (تدین، ۱۳۵۳: ۲۳۵).

این رفتار روس‌ها تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی در ایران ادامه داشت. با این همه، تردد روس‌ها در گیلان و یا ایرانیان به روسیه و دیگر سرزمین‌های اروپایی، چه در کسوت تاجر یا نظامی یا سیاح و مأمورین سیاسی و غیره، باعث تبادل افکار و فرهنگ می‌شد؛ که یقیناً همیشه این تبادل فرهنگی جنبه‌های مثبت صرف در بر نداشته است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ایران از دورترین اعصار ارتباط همه‌جانبه‌ای با کشورهای همسایه‌ی خود و به ویژه روسیه داشته است، اما روابط مستمر و تأثیرگذار با روسیه، از زمان قاجاریه (۱۷۹۴ میلادی تا ۱۹۲۵ میلادی) آغاز گردید. ارتباط تجاری ایران و روسیه از طریق مازندران و گیلان، پیش از قرن ۱۹ میلادی، کم و بیش بر یک خواست دو طرفه استوار بود. اما با گسترش اقتصاد سرمایه‌داری و صنعت، کشورهای اروپایی تداوم حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را منوط به نفوذ و تسلط هر چه بیشتر در سرزمین‌های دیگر به ویژه ایران و هندوستان می‌دیدند! روسیه که در همسایگی ایران بود، نفوذ و تسلط بر ایران را برای رشد اقتصادی و قدرت سیاسی خود ضروری می‌دانست! ضعف حکام ایران به ویژه از دوران صفویه، این امکان را هر چه بیشتر برای روس و انگلیس فراهم آورد! اگر چه قاموس این عملکردها، استعماری بود، اما ایران نیز - بنا به جبر تاریخ - توانست از این پدیده، گذشته از بار منفی آن، از دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی آن بهره‌مند شود!

از آغاز قرن ۱۹ میلادی سرزمین‌های شمالی ایران، به ویژه گیلان مهم‌ترین راه ارتباطی ایران به روسیه و اروپا بود. ایجاد خط آهن روسیه به گیلان و مازندران و احداث جاده‌ی رشت به تهران، ایجاد بندر انزلی و راه‌اندازی خطوط کشتیرانی در دریای خزر، گیلان را به دروازه‌ی ایران به اروپا تبدیل کرد. تبدیل گیلان به دروازه‌ی روسیه و اروپا و تسهیل در تردد مسافران از طبقات مختلف ایران به اروپا و بلعکس، باعث رونق تجارت، صنعت، بازار و اقتصاد ایران گردید. از طرف دیگر اقتصاد نامناسب ایران و نفوذ روس و فشار بر ارامنه‌ی قفقاز از جمله عواملی بودند که باعث شد بسیاری از اهالی ایران به روسیه مهاجرت نمایند؛ و در مقابل بسیاری از اهالی روسیه نیز به ایران مهاجرت کنند. و چون این افراد اغلب از تجار، آزادیخواهان و روشنفکران بودند توانستند در بیداری افکار و اندیشه‌ی مردم از دنیای جدید و دگرخواهی مردم برای یک زندگی بهتر (که در سرزمین‌های دیگر دیده بودند) نقش مهمی ایفا کنند. حضور روس‌ها در گیلان و برخورد جسورانه‌ی آنها با مردم گیلان، روحیه‌ی بیگانه‌ستیزی آنها را که از گرایش‌های مذهبی و ملی نشأت می‌گرفت تقویت کند. قیام جنگل نیز نشأت گرفته از همین روحیه (بیگانه‌ستیزی) بود. با برقراری کاپیتولاسیون، بسیاری از تجار و بزرگان و روشنفکران گیلانی جهت رهایی از قید و بندهای قوانین ایران تابعیت روس را پذیرفتند. ارتباط مردم گیلان با روسیه و آشنایی با تحولات اجتماعی و سیاسی این کشور در پیدایش افکار جدید در منطقه بسیار مؤثر بود. گیلانی‌ها از ارتباط با آزادیخواهان و روس‌ها و انقلابیون قفقازی متأثر بودند.

اندیشه‌های مشروطه‌خواهی، با اقدامات و مداخلات روس‌ها در امور ایران، هر چه بیشتر تقویت شد. در طول تحولات گیلان انقلابیون از طریق قفقاز سلاح مورد نیاز خود را تهیه می‌کردند. منطقه‌ی قفقاز، چه به لحاظ تبادل افکار و اندیشه و راهی برای شناخت بیشتر مردم ایران با تحولات جدید و ... و چه به لحاظ تهیه سلاح و مأمونی برای انقلابیون تحت تعقیب حکومت قاجار در مشروطه‌ی گیلان نقش مهمی ایفا کرد. تا جایی که اغلب رهبران نهضت در ارتباط مستقیم با انقلابیون قفقاز از همراهی آنها بهره‌مند می‌شدند. از جمله انقلابیون سرشناسی که از طریق قفقاز به ایران آمدند و یا توانستند از تعقیب مأمورین حکام قاجار بگریزند؛ میرزا کوچک خان جنگلی رهبر جنبش جنگل و حیدر عمو اوغلی از اعضای حزب سوسیال دموکرات روسیه که برای کمک به میرزا کوچک خان به ایران آمده بود؛ و ... حضور و نفوذ روسیه در گیلان - که بعد از جنگ‌های ایران و روس بسیار سرعت گرفت - پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متعددی در ایران بجای گذاشت. باعث آشنایی اهالی گیلان با تحولات جدید جهان گردید و زمینه برای ایجاد خیزش‌های اجتماعی و سیاسی گیلان و ایران مساعدتر شد. گیلان از اولین نواحی ایران بود که تحت تأثیر روابط با روسیه و بالطبع اروپا، تغییر و تحولات متعددی را شاهد بود. حضور ارامنه‌ی قفقاز در گیلان، مهاجرت کارگران روسی و گیلانی، مداخلات اتباع روسی در منطقه، ایجاد روحیه‌ی بیگانه‌ستیزی، انقلاب مشروطیت گیلان و تحولات اجتماعی رشت از آن جمله بود. گیلان از اولین مناطق ایران بود که مدرسه به سبک جدید را تجربه کرد. جزء اولین مردمانی که به دختران خود اجازه‌ی رفتن به این مدارس را دادند. اگر چه این موضوع با اعتقادات اکثر ایرانیان منافات داشت. اما مردمان گیلان با توجه به اینکه با نوع دیگری از فرهنگ، زودتر از مناطق دیگر ایران آشنایی پیدا کردند و با مدرسه و سوادآموزی آشنا شده بودند، و بنا به مناسبات فرهنگی و نوع زندگی که داشتند، تغییرات جدید را پذیرفتند. "تمدن" پیامد اسکان است و انسان کوچ‌رو بنا به مناسبات زندگی - مدام - موقتی که دارند، نمی‌توانند دستاوردهای تمدنی را به راحتی بپذیرا باشند. اسکان دیرینه از یک سو و ارتباط با تمدن‌هایی اروپایی و نوع بینشی که به زندگی داشته‌اند! موجب شد که پذیرای اشکال جدیدی از زندگی باشند!

اگر چه می‌توان این موارد را زمینه‌ساز توسعه در ایران دانست؛ نباید پیامدهای منفی این حضور و ارتباط را - با روسیه و اروپا به‌عنوان کشورهای استعماری - نادیده گرفت. چه بسا پیامدهای استعماری به دلیل ماندگاری و تداوم آنها بسیار مخرب‌تر بوده است! برخی اندیشمندان برآنند که یک سری موانع اساسی مانع آن شدند تا ایران در مسیر توسعه‌ی

بنیادی قرار نگیرد! برخی عوامل درونی به همراه عوامل بیرونی، مانع از تحقق اصلاحات سیاسی (اساسی) در ایران عصر قاجار و پس از آن گردیدند. عوامل درونی ناشی از ساختار سیاسی، اجتماعی بیمار گونه‌ای که نمی‌توانست هیچ تحولی را تحمل نماید. در رأس این نظام، شاهانی مستبد قرار داشتند که بنا بر خصلت استبدادی خود - از آنجا که خود را به تنهایی جانشین الله در روی زمین و مالک جان و مال و حیات انسان در روی زمین می‌دانستند! هیچ اصلاحی را نمی‌پذیرفتند. این شخصیت که خود را از منظر یک کاریزما و البته دارای مشروعیت الهی و زمینی می‌داند، بر این اعتقادند که اگر اصلاحی هم باشد، می‌بایست از منظر شاه باشد که جانشین پروردگار در روی زمین است! این نوع نگرش نیز در تار و پود فرهنگی مردمان مشرق زمین و ایران نسج یافته است! شاهد این مدعا، عدم ایستادگی "مردمان" در مقابل تهاجمات متعدد بیگانگان به ایران است! که این را وظیفه‌ی شاه می‌دانستند که اوست که باید از "کشورش" دفاع کند! کشور از آن شاه است، و نه مردمان! به تجربه آموخته بودند که زندگی آنها زیر لوای حکومت‌های متعددی که بر آنها حاکم می‌شدند، تفاوتی نمی‌کرد! البته این ضرب‌المثل که ریشه در اعتقادات داشت را نیز نباید نادیده گرفت: در حقیقت مالک اصلی خداست - این امانت بهروزی نزد ماست! و نماینده‌ی خدا در روی زمین شاه و در غیاب شاه نمایندگان او بودند. (دربار و خوانین) آنجا که شاه نه به لحاظ فکری و نه اعتقادی، دارای این توان تغییر نبود، با هر نوع تغییر از جانب دیگر هم سرسختانه مخالفت می‌کرد! بی هیچ دلیل انسان‌پسندی! چرا که هر حرکتی خارج از اراده‌ی خود را به منزله‌ی نابودی سیطره‌ی خدایی خود می‌دانست! گذشته از شخصیت مالیخولیایی شاهان، که در میان مستبدین شرقی عمومیت دارد! می‌توان دیگر موانع درونی اصلاحات و توسعه در ایران را به‌طور خلاصه این‌گونه دسته‌بندی کرد: نظام ایلی حکومت قاجار و ضعف ساختار سیاسی، تقلیدی بودن اصلاحات سیاسی، عدم پیگیری و حمایت جدی اصلاحات سیاسی توسط متفکران (این موضوع به عدم وجود احزاب بستگی تام داشت)، بی‌اطلاعی پادشاهان قاجار از مناسبات بین‌المللی، عدم رشد زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که سبب می‌شد تا اغلب مردمان لزوم اصلاحات سیاسی و اجتماعی را درک نکنند. همچنین؛ تلاش برای از بین بردن مشکلات نظامی که پس از شکست ایران در جنگ با روسیه خود را نشان داد، سبب شد تا ایران از رفع مشکلات سیاسی باز بماند. این شاهان "حکام دوران فئودالی بودند. بنابراین نمی‌توانستند تغییرات جدید را بدون کسب آموزش‌های جدید درک کنند! - عدم ارائه‌ی راهکارها از طرف اندیشمندان (توضیح اینکه؛ اغلب کسانی که ایده‌ی اصلاح‌طلبی داشتند، از جمله افراد با افکار سیاسی خاص بودند که

در جستجوی منافع شخصی بودند و نه ارائه‌ی یک راه کار سیاسی برای کشور و مردم! - رقابت‌های درون دربار و حرمسراها - شتاب‌زده بودن روند اصلاحات سیاسی در ایران عصر قاجار - عدم تغییرات فرهنگی و تحول علمی ایران نسبت به کشورهای جهان، که با تسط استعمار، هر چه بیشتر از آن جلوگیری می‌کردند - ضعف نخبگان سیاسی - فقر آگاهی سیاسی برخی از شخصیت‌های مذهبی و مخالفت آن‌ها با عده‌ای از روشنفکران که قصد اصلاح‌گری داشتند - وجود روحیه‌ی خیانت‌پیشگی! این از موارد خاصی است که می‌توان در مورد آن تفحص و تفکر کرد؛ و البته بسیاری دیگر عوامل! موانع خارجی اصلاحات سیاسی در ایران را می‌توان به اختصار نام برد: نفوذ وسلطه‌ی استعماری که عملکردهای متعددی را از پی داشت، از جمله: دخالت در امور داخلی ایران با بند و بست با برخی رجال و دربار ایران - راه‌اندازی برخی شورش‌ها و دخالت در بسیاری از شورش‌ها و حمایت یا عدم حمایت از آن‌ها - تلاش برای ضعیف کردن استقلال داخلی ایران. بسیاری از عوامل شکست اصلاحات در داخل ایران تابع سیاست‌های استعمارگران بود، که عموماً توسط عوامل داخلی آنها اعمال می‌شد! اما سؤال اساسی این است که با ورود به قرن بیست و یک میلادی امید کمتری به کاهش موانع داخلی و خارجی می‌رود!

نتیجه اینکه؛ اگر چه روسیه به دنبال تسلط همه‌جانبه بر سرزمین‌های اشغالی و مناطق شمالی ایران بود و بهره‌مند شدن هر چه بیشتر را طلب می‌کرد، اما مردم این مناطق نیز از این امکانات جدید بهره‌مند می‌شدند؛ و این در اصل همان قاموس دو سویه‌ی استعمار است، که علیرغم سودجویی هر چه بیشتر، مردمان مستعمرات نیز کم و بیش از آن منتفع می‌شوند!

نتیجه‌ی عملکرد هماهنگ دولت‌ها و سرمایه‌داران روس و انگلیس (کشورهای متروپل) می‌شود تسلط استعماری بر مستعمرات - از جمله ایران و هندوستان! و نتیجه‌ی عملکرد دولت‌ها و دربار با تجار و سرمایه‌داران در مستعمرات، می‌شود ویرانی توان تجار، زارعین، کارگران و... و تبدیل شدن به عوامل استعمار! بنابراین اگر توسعه و پیشرفتی در کشورهای مستعمره بوجود می‌آمد به دلیل قاموس اقتصاد سرمایه‌داری است! یک جامعه‌ی مصرف‌گرا. سود سرمایه در مصرف هر چه بیشتر مصرف‌کننده است، چرا که تولید برای مصرف است و نه آسایش برای انسان! اگر چه مردمان نیز از این مصرف منتفع می‌شوند (زندگی به ظاهر راحت‌تری دارند).

فهرست منابع:

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، نشر پیام.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸). دانشنامه‌ی سیاسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مروارید.
- احمدیان‌راد، رضا (۱۳۹۰). نظریه‌ی وابستگی و رسوایی نظام سرمایه‌داری، روزنامه‌ی رسالت، شنبه ۲۰ دی ماه.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ، مصحح منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان، تهران، تاریخ ایران.
- انتنر. ل. مروین (۱۳۶۹). روابط بازرگانی روس و انگلیس، ترجمه‌ی احمد توکلی، تهران بنیاد موقوفات محمود افشار.
- بلینتسکی. آ. (۱۳۶۴). خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، ترجمه‌ی پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار.
- بنجامین، س. ج. و. (۱۳۶۹). ایران و ایرانیان، ترجمه‌ی محمدحسین کردبچه، تهران، نشر جاویدان.
- بهار، مهدی (۲۵۳۵ شاهنشاهی). میراث‌خوار استعمار، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بوهرلر (۱۳۹۰). سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران، به کوشش م. پ. جکتایی، جلد دوم، رشت، نشر گیلکان.
- پرتو، افشین (۱۳۹۰). "فرهنگ گیلان"، نشریه‌ی گیلان ما؛ شماره‌ی ۳؛ سال یازدهم.
- تدین، عطاءالله (۱۳۵۳). تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، تهران فروغی.
- جکسن، ویلیامز (۱۳۵۲). سفرنامه، ترجمه‌ی منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی.
- جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۷۶). گنج شایگان، تهران، بنیاد موقوفات محمد افشار.
- خودزکو، الکساندر (۱۳۹۰). سرزمین گیلان، ترجمه‌ی سیروس سهامی، رشت، نشر فرهنگ ایلیا.
- دالمانی، هانری رونه (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه‌ی محمد فره‌وشی، تهران، امیرکبیر.
- دانشنامه‌ی جهان اسلام، عنوان: حیدرخان عمو اوغلی.

- دانشور، معصومه (۱۳۸۶). مجله‌ی آفتاب، ۲ آبان، <http://mradeli.blogfa.com/>.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۳). ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران، انتشارات زریاب.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۸). تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه‌ی یعقوب آژند، جلد ۲، تهران، نشر گستره.
- غفوروف. باباجان (۱۹۹۷/م ۱۳۷۷ خ). تاجیکان، دوشنبه، انتشارات عرفان.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۸). سردار جنگل، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات جاویدان.
- فرانک، آندره گونداری (بی‌تا). "توسعه و عقب‌ماندگی در نظریه و روش توسعه‌ی جهان"، مجله‌ی نقد اقتصاد سیاسی، *on wordpress.com*.
- فروچی، علی و طالبی، فرامرز (۱۳۷۷). ارمنیان گیلان، رشت، نشر گیلکان.
- قدیری لشکرجانی، کلثوم (۱۳۹۴). "تأثیرات سیاسی - اجتماعی حضور روسیه در گیلان در دوره‌ی قاجار"، فصلنامه‌ی تاریخ‌نامه‌ی ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره‌ی یازدهم، پاییز و زمستان.
- کتاب آبی (۱۳۶۳). به کوشش احمد بشیری، نشر نو، گزارشات محرمانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا.
- کتاب نارنجی (۱۳۶۸). اسناد و گزارشات محرمانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی روسیه.
- کشاورز، کریم (۱۳۴۷). گیلان، تهران، کتابخانه‌ی ابن سینا.
- کلهر، حسین (۱۳۹۵). سایت خبری دیار میرزا، ۱۳۹۵/۵/۹.
- مکی، حسین (۱۳۵۷). مختصری از زندگی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، تهران، امیرکبیر.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۷). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، سخن.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۱). تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر.
- یوسف‌دهی، هومن (۱۳۸۹). گیلان در انقلاب مشروطه، رشت، نشر فرهنگ ایلیا.

Andre Gunder F., Ed. Sing C. Chew and P. Lauderdale, P. Macmillan (2010). *The Development of Underdevelopment, in Theory and Methodology of World Development.*

Rezazadeh Langaroudi, R. (2012). "G I n vii. History in the 19th century", in *Encyclopædia Iranica*, 2012, Archived from the original on 31 December.